

کدام جرم

هموطنم آقای ولی احمد نوری، از پاریس شرحی نوشته اند با عنوان «استعمال نام (افغانستانی) جرم است» که به چند دستگاہ نشراتی از جمله هفته نامه امید فکس شده و نیز در صفحه انترنت انتشار یافته است.

چون متن کامل نوشته آقای نوری در همین شماره درج شده، از نقل قول های طولانی و مکرر شان خود داری نموده، بحیث مسئول این هفته نامه عرایضم را تا حد امکان کوتاه خدمت هموطنان منصف و خودشان پیشکش می کنم.

از میزان زبان شناسی و جامعه شناسی جناب ولی احمد نوری آگاهی ندارم ولی آنچه در مقاله خویش آورده اند، با هیچ معیار و محکی نمی توان آنرا علمی شمرد، فقط نوشته ایست احساساتی، بی بند و بار، مغرضانه، توهین آمیز و دور از عفت قلم. ایبائی را که بعنوان شاهد آورده اند، کاملاً در عرصه متفاوت سروده شده، و به هیچ صورت به ادعاهای ایشان ربط نمی گیرد و تازه هیچ هیچکسی از ایشان نخواسته تا نسب خود را به عموم ملت اخبار فرمایند، و در حالیکه به دو قوم بزرگ منسوب اند فقط زبان یکی را میدانند. معلوم نیست چرا زبان دیگر را یاد ندارند؟ و جالبتر از اینها، بر خلاف ادعاهای مکرر به نداشتن تعصب، مردود شمردن تفرقه افگنی و نفرت از تفرقه اندازی، از محتوای نوشته شان جز داشتن تعصب، روا شمردن تفرقه افگنی و عشق به تفرقه اندازی، به علاوه علاقه به توهین و تحقیر و متهم سازی یک جانب و یک زبان خاص، چیزی بر نمی آید. من هم زبان شناس نیستم، ولی این را میدانم که زبان به مثابه یک موجود زنده، در تغییر و تکامل دایمی است، کلماتی در درازنای روزگار از بین می روند و واژه های زاده میشوند و جای رفتگان را میگیرند، زبان فقط وسیله افهام و تفهیم است، زبان ابزار ابراز احساس و اندیشه است، واسطه شناخت و درک افکار انسان هاست، و با این خصوصیات، بهیچ وجه نمی توان آنرا زندانی ساخت و مربوط به مکان مشخص و مردمان معینی نمود. تعصب ورزیدن و عنودانه پرداختن به چنین مسئله، عملی است بیهوده و بی جا و بی حاصل.

با این مقدمه کوتاه، به اتهاماتی می پردازم که جناب نوری از سر بی باکی بر نشرات وطنی وارد آورده و از میان آنهمه نشرات فقط از هفته نامه امید بصراحت تذکر داده اند. کلمات و جملاتی که حاوی اتهامات غلیظ و شدید و حتی قابل بازپرس و پیگیری است، در نوشته شان این هاست: «خدمتگذاری به دشمنان وطن، از برای کسب قدرت خدمت غیر می کنند، شرم و عاری نیست یاران آدم مزدور را، غیر قابل پذیرش، توهین آمیز، لجام گسیختگی، دشمنان وحدت ملی، اجیران همسایه های طماع، پافراثر نهادن از کرامت افغانی، ایرانی مشرب ها، چند فتنه گر، بیگانه پرست، مردمان هرزه و فرومایه، مفتنین، اجیر خارجی، بخاطریکه باداران چند نفر فروخته شده این خیانت را خواسته اند، باز هم نفرین بر شما ای فرزندان ناخلف این سرزمین پاک، و بالاخره، تصرف از طرف کارکنان جریده امید در متن خبر».

من یقین کامل دارم که هیچکدام از اتهامات جناب نوری، نوری از حقیقت ندارد، و ایشان به اصطلاح (بی خلطه فیر) کرده اند و بی توجه این همه توهین و تحقیر و اتهامات ناشایست را به عموم نشرات افغانی و به ویژه به این هفته نامه وارد آورده اند. اگر چنین کلمات و اتهامات در مجله شخصی به نام هاشمیان همیشه آورده می شود، از وی گله نیست و او معاف است! ولی از کسی با دانش و بینش آقای نوری، انتظار نمی رفت چنین مطالب موهنی را در حق نشرات وطنی و از جمله این هفته نامه بنگارند، و آنهم به بهانه کاربرد واژه «افغانستانی» بجای «افغان»!!!

اگر جناب ایشان به اخبار پشتوی رادیو بی بی سی گوش فرا داده باشند، و یا احیاناً در سالهای اخیر بکابل تشریف برده و مطالب پشتوی رادیو کابل را شنیده باشند، واژه ها و کلمات فراوانی را میشوند که تا سالهای اخیر نه در لهجه قندهاری،

نه لهجه جنوبی، و نه لهجه ننگرهاری پشتو زبانان ما وجود داشتند، و امروز هم اکثریت مطلق پشتو زبانان افغانستان معنا و مفهوم بسیاری ازین واژه هارا در نمی یابند، کلماتی که هیچ وقت در پشتوی افغانستان معمول نبود، و اتفاقاً در همین شماره امید در اعلان سفارت افغانستان در واشینگتن دی سی در باره سخنانی آقای کرزی در کلیفورنیا یکی ازین کلمات آمده، بجای (د جمهور رئیس) کلمه (ولس مشر) بکار رفته، چنین واژه ها همه تازه و ساخت پشتون های غیر افغان، یعنی پاکستانی اند، ولی از آنجایی که زبان آن پاکستانی ها و قوم عزیز پشتون افغانستان یکی است، هیچ کس نمی تواند جلو ورود و استعمال آنرا بگیرد، و تازه چرا باید بگیرد؟ اگر کلماتی مثل (ژغ دلی) بجای رادیو، بی معنا بوده، واژه (ولس مشر) با معنا و قشنگ است.

آیا آقای نوری بخود حق میدهند تا تمام نویسندگان پشتوی وطنی را به «خدمت گذاری بدشمنان وطن، از برای کسب قدرت خدمت غیر میکنند - شرم وعاری نیست یاران، آدم مزدور را، غیر قابل پذیرش، توهین آمیز، لجام گسیختگی، دشمنان وحدت ملی، اجیران همسایه های طماع، پافراثر نهادن از کرامت افغانی، ایرانی مشرب ها، چند فتنه گر، بیگانه پرست، مردمان هرزه و فرومایه، مفتنین، اجیر خارجی، بخاطریکه باداران چند نفر فروخته شده این خیانت را خواسته اند، باز هم نفرین بر شما ای فرزندان ناخلف این سرزمین پاک، و بالاخره، تصرف از طرف کارکنان جریده امید در متن خیر» متهم بکنند؟ چرا و بکدام گناه؟! کی این حق را به ایشان تفویض نموده؟ و با کدام جرئت چنین بیباکانه میتازند؟ در هفته نامه امید هیچگاه و به هیچ صورت از نخستین شماره تا این شماره ۶۳۲ در متن خبر تصرف بعمل نیامده، جز در یک مورد، و آنهم پس از آغاز راکتباری ها و جنایات گلبدین در حق ملت افغانستان و همشهریان عزیز و مظلوم در کابل، از آوردن تخلص بی مسما و بعضاً مقام حزبی اش، خود داری شده و تنها نام منحوسش به نشر رسیده، که البته این تصرف در مقالات ارسالی نویسندگان ارجمند نیز اجرا شده است، همین و فقط همین یک مورد.

در باره نام وطن مان، چون جناب آقای رها تفصیل داده اند، من از پاسخ به آقای نوری می گذرم، مگر در باره (ایران و ایرانی) باید خدمت شان عرض کنم - با اینکه خود از خوانندگان دایمی هفته نامه هستند و مطلب را چند بار از همین قلم و در همین هفته نامه خوانده اند - این حقیقتی است تاریخی و مستند که احمد شاه بابای درانی با نام افغانستان آشنایی نداشت، و او را پادشاه «خراسان» می خواندند. ایرانی های امروزی نیز وقتی در زمان هاشم خان صدراعظم، و دوران شاهی رضا شاه می خواستند نام «فارس» را به «ایران» میدل سازند، با توجه به حق تاریخی که سرزمین افغانستان امروزی بر این نام داشت، چرا که آریانا و ایران هم ردیف هم اند، از دولت افغانستان رسماً اجازه خواست تا این نام را که بیشتر متعلق به افغانستان بود، بجای «فارس» بر کشور خود بگذارند، و کابینه هاشم خان، با پشت پا زدن به همه گذشته با افتخار این نام، همه داشته های فرهنگ ملی را دو دسته به «فارس» بخشید! اسناد تقاضای رضا شاه و پاسخ هاشم خان حتماً در آرشیف وزارت خارجه در کابل موجود است. چنان دشمنی در حق نام تاریخی کشور ما، فارسیان را جرئت بخشید تا نام تاریخی و پر افتخار دوره باشکوه اسلامی مان یعنی «خراسان» را نیز بر یک ولایت خویش بگذارند. در نتیجه چنان ظلم صریح بر داشته ها و مانده های شکوهمند علمی و فرهنگی و تاریخی آریانا و خراسان، امروز می بینیم که ایرانی ها از بوعلی سینا تا البیرونی، از مولانا جلال الدین بلخی تا فارابی و همه اکابر علم و دانش ما را «ایرانی» می خوانند، شاهنامه فردوسی بزرگ را که اکثر اندر باب مردمان کابل و زابل و بدخشان و سیستان و هری و سایر بلاد افغانستان امروزی و حوادثی است که که در همین مرز و بوم اتفاق افتاده، و در واقع شجره نامه افتخار آفرین مردمان اصیل آریانا و خراسان است - با گذاشتن نام زابل و سیستان و غیره بر مناطقی در آن کشور، به سرزمین امروزی ایران مربوط ساخته اند، و مارا آقای نوری و امثالش از بکار گیری زبان آن بزرگان مان نیز به سیاق هاشم خانی هوشدار و زنهار داده و با رکیک ترین دشنام ها و سخت ترین اتهامات جلو میگیرند!

نتیجه این از خود کشی همان است که امروز محصل بیچاره افغان وقتی در اروپا و امریکا و سایر کشورها به کتابخانه

های دانشگاه ها و یا هر کتابخانه ای مراجعه میکنند تا در ذیل عنوان «افغانستان» مفاخر علمی و ادبی کشور خود را بیابد، ناامید میشود، چرا که نام های مبارک و آثار متبرک آن بزرگان ما همه در زیر عنوان «ایران» در قفسه ها جا گرفته است !!! هیئات !

در اخیر خدمت این هموطن متعرض به حیثیت هفته نامه امید وارد کننده ناصواب ترین اتهامات بر این هفته نامه و در واقع تمام نویسندگان ارجمند و دانشمند آن ، جسارتاً عرض میکنم که بلی ! میشود که اتباع ازبکستان و تاجیکستان و ترکمنستان و قرغزستان و ... را ازبکستانی ، تاجیکستانی ، ترکمنستانی و قرغزستانی و ... خواند، چنانکه آنان بهمین نهج همدیگر را می شناسند و جهانیان و بویژه فارسی زبانان گیتی آنان را چنین میخوانند ! و اگر شخص یا اشخاصی از میهن ما خواست «افغانستانی» بگوید هیچ گونه جرمی را مرتکب نشده و نمی شود.

اینکه جناب ولی احمد نوری از بابت کلمات ناشایست ، اتهامات بی بنیاد و دشنام ها و فحش های ناروای خویش از عموم نشرات و از جمله این هفته نامه عذر خواهی می کنند یا نه ، مربوط به شهادت و جرئت و شخصیت خود شان است.

ختم

ورجینیا - الکسندریه ۲۱ می ۲۰۰۴ م